

پرسش و پاسخ ندای آزادی از فصلان سیاسی دربارهی مقدرات برجام

تقی روزبه

ندای آزادی: با توجه به شرایط سالهای قبل از برجام مانند تحریم‌های بین‌المللی و خطر جدی جنگ، آیا برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) قرارداد مثبتی برای کشور ما بود و یا فقط باعث بقای جمهوری اسلامی شد؟

تقی روزبه: به پرسش‌های پیچیده‌ای چون بحران هسته‌ای ایران با ابعاد جهانی که در آن بازیگران مختلفی نقش‌آفرینی می‌کنند، دشوار بتوان با آره یا نه پاسخ داد. تمرکز بر روندهای نسبتاً پایدار و جاری و چه بسا متضاد در آن و نیز شیوه برخورد اصولی عموماً این نوع ارزیابی‌ها را مشروط می‌کند:

در مواجهه با برجام لازم است چندین نکته اساسی را لحاظ کرد. تن دادن به برجام محصول پیشبردسیاستی بوده است که به بن بست خورد و به رژیم تحمیل شد. علت هم اساساً فشارهای اقتصادی و سیاسی ناشی از اجماعی بود که دولت آمریکا توانست حول آن در سطح جهانی بوجود آورد و خامنه‌ای به عنوان رأس نظام ناگزیر شد با هدف حفظ آن و موقعیت خود، برای دست‌یابی به منابع نفت و ارز (پول) (که شاه‌رگ حیاتی رژیم را تشکیل می‌داده است) جام زهر بنوشد و تن به عقب‌نشینی بدهد. طبیعی است طرفی که عقب می‌نشیند قادر نخواهد بود در صحنه مذاکره ادعای پیروزی بکند. پیمانی که در شرایط ناکامی و فشار بسته می‌شود، چارچوب و رئوس اصلی اش توسط طرف پیروز دیکته می‌شود که طبعاً همراه با پایمال شدن و تضییع حقوق طرف بازنده خواهد بود. گرچه در ظاهر سعی کردند آن را با اصطلاح بردبرد بنامند، اما همه این مانورها در چارچوب قواعد عمومی توازن قوای بازنده و برنده صورت گرفت. چنان که در واقعیت امر این رژیم اسلامی بود که حاضر شد لااقل برای مدتی از حقوق طبیعی و بین‌المللی متعلق به همه کشورهای نرمال و ریز و درشت جهان، بطور رسمی و امضاء شده صرف‌نظر کند و به عنوان کشوری تحت نظارت و کنترل که خود آژانس و سران کشورهای غرب به کرات آن را بزرگترین نظارت و کنترل تاریخی بر یک کشور خوانده

اند تن بدهد. در این جا تنها می توان به دو مورد از موارد متعدد از این گونه پیمان های اسارت بار اشاره کرد: یکی تن دادن به باصطلاح وعده یک دولت مستعجل (وعده اوباما)، بدون آن که کل حکومت آمریکا خود را متعهد به آن و قطعنامه سازمان ملل بکند و این در حالی بود که طرف تعیین کننده در کل معادلات ۱+۵ دولت آمریکا بود. در حقیقت از همان اول حکومت آمریکا (به ضمیمه نهادکنگره و سنا) رسماً از سپردن تعهد معاف شدند و دولت هرشش ماه آن را تمدید می کرد (این نوع حقه بازی های پیچیده و شمشیربدست توسط قدرت های بزرگ در این گونه معادلات یک طرفه امر ناآشنا و بی سابقه ای نیستند) . دوم تعبیه مکانیزم ماشه معکوس پیرامون شکایت درون برجام بود که عقل هیچ اجنه ای به آن نمی رسید و چنان ماهرانه و حقه بازانه تنظیم شده بود که اگر ایران بفرض روزی به دلیل نقض آشکارطرف دیگر به آن شکایت می برد، مسیرپیشبردآن بطوراجتناب ناپذیر منجر به بازگشت کل تحریم ها توسط هریک از ۵ قدرت دارای حق و تو شورای امنیت (و بطریق اولی آمریکا) می شد که چیزی جز انداختن حلقه طناب بدست خود به دورگردن خود نبود! درست بهمین دلیل عجیب نبود که رژیم جرئت نکرد علیرغم نقض آشکارآن توسط طرف تعیین کننده دست به شکایت برد. و حالا، آن هم با چراغ سبزاروپا به پیمان مودت بین ایران و آمریکا زمان شاه در دادگاه لایحه متوسل شده است!. بنابراین نمی توان فراموش کرد که از برکت حکومت اسلامی تا اطلاع ثانوی نقداً کشورایران تحت کنترل یکی از شدیدترین رژیم های نظارت جهانی قرارداد که حتی شامل نحوه کنترل و دریافت درآمدهایش، از جمله درآمدهای نفتی و ارزهای ناشی از آن یعنی منبع اصلی اقتصادی کشورهم هست. این که مثلاً از قبل پیمانی چون ترکمنچای نتیجه گرفته شود که اگر بفرض ایران به مطالبات روسیه تزاری تن نمی داد ممکن بود عواقب بدتری داشته باشد و فرضا نقاط بازهم بیشتری از کشوراشغال شود- که احتمالاً هم حرف پرتی نیست- نمی توان نتیجه گرفت که مثلاً آن پیمان ننگین مثبت بوده است. شاید برجام آنقدرننگین بنظر نرسد، اما در گوهر و ماهیت خود خالی از آن نوع تمکین ها ولو به شکل موقت نیست. طبیعی است که در قضاوت بین دو حالت بد و بدتر تحت شرایطی می توان یک گزینه را شرکتر یافت؛ اما این چنین توصیفی نمی تواند به آن معنا و جنبه مثبت بدهد و توجیه کننده دفاع از آن هم چون امرمثبت باشد. «بد و شر» هیچگاه مثبت نیست و از همان جنس خیانت های حاکمیت و سیاست های تباه کننده آن است که کشور را به این جا رسانده است. در حقیقت ادعاهای تازه دولت جدیدآمریکا بر همین بستر صرفنظر کردن از حقوق بدیهی یک کشور ولو به شکل «موقت» سربرآورده است. منتقدین کلی

وضعیت ناگزیر نیستند که خود را به وضعیت تعین یافته توسط برخورد دو نیروی ارتجاعی تنزل بدهند، بخصوص اگر توجه داشته باشیم که ما همواره با این گونه موقعیت های تاکتیکی باصطلاح گزینش بین بد و بدتر مواجه هستیم و چوبش را هم به کرات خورده ایم. از همین رو اهمیت تاکید بر رویکرد اصولی و مستقل از حاکمان از هردوسو، بیشتر می شود. این رویکرد اصولی نسبت به وضعیت مشخص و تاکتیک ها بی اعتنا نیستند اما باید از منظر موازین خود و رویکردی انتقادی به وضعیت نگریت و بین استراتژی و رویکردهای تاکتیک پیوند درست و اصولی برقرار ساخت. چنین رویکردی نمی تواند اساسا خود را زندانی انتخاب حاکمان مرتجع نماید. مخالفت با پروژه های معطوف به انرژی هسته ای و بطریق اولی سودای سلاح هسته ای که من نیز از آن دفاع می کنم، نمی تواند ما را به این نتیجه برساند که پس زنده باد شق بد و کمترتباہ کننده!، چنین رویکردی، به معنای افتادن در همان تله موقعیت تاکتیکی بین بد و بدتر است و هم به معنی تقلیل وجوه گوناگون تضیقات برجام که در اصل، یک پیمان امنیتی اقتصادی و سیاسی است و نه فقط صرفا هسته ای، و هم دادن مدال به رژیم که با تحمیل این همه هزینه های عظیم انسانی و اقتصادی و سیاسی برکشور و دست آویزه قدرت های بزرگ حق انتخاب آزاد مردم ایران را سلب کرده و آن را به چنین نقطه ای بحرانی رسانده است، بدون آن که حتی تغییر اساسی در رویکردهای تباہ کننده خویش بدهد.

به گمان من رژیم در دوراهی سقوط به بحران های هولناک و چه بسا خطرناک برای بقائش از یکسو و عقب نشینی یا «نرمش قهرمانانه» از سوی دیگر قرار گرفته بود که هم چون دوره جنگ ایران و عراق شق دوم را اختیار کرد و بهمین دلیل هم در چهارچوب یک پروژه وسیع سیاسی، روحانی را برای حل این معضل بر سرکار آورد و پس از انجام وظیفه اش هم تصمیم به پنچر کردن وی گرفت... در عین حال نباید فراموش کنیم که تصمیم به این عقب نشینی ها چه در جنگ عراق (با قتل عام ۶۷) و چه در برجام با تشدید سرکوب فشارهای داخلی اعم از رسانه ها و فعال شدن دولت موازی و دستگیری فعالین و جنبش ها همراه بوده و برای نیروهای ترقی و فعالین پیشرو و جامعه بدون هیچ گاه بدون تاوان هم نبوده است... در حقیقت این انتخاب رژیم بوده است بین دو گزینه فوق و نه انتخاب مردم و یا مدافعان دموکراسی و آزادی و برابری خواه. از همین رو نیروهای ترقی خواه و مردمی که نقشی در این سیاست ها و گزینش ها نداشته و ندارند، درست تر است که با طرح رویکرد مستقل خود و از منظر آن به برجام به پردازند و بجای خوش انگاری های مثبت گرایانه، اساس سیاست های رژیم را که منجر به

چنان بن بست ها و وضعیتی می شود که به هزینه مردم تن به چنان پیمان های خفت آوری بدهد (که گشایشی هم در وضعیت آن ها ایجاد نمی کند) موردنقد و افشاگری قراربدهند و بر همان پایه بجای تن دادن به این نوع پیمان ها، خواهان لغو هرگونه فعالیت های هسته ای- نظامی و غیرنظامی- بشوند و از قضا نسبت به فضای سرکوب و فشاری که رژیم با این نوع عقب نشینی ها وارد می کنند هشداربدهند و خواهان تضمین حقوق انسانی شهروندان و فعالین بشوند. هیچ منافاتی ندارد که ضمن تشریح جنبه های اسارت بارآن، خواهان تعطیلی کل فعالیت های هسته ای بشویم. البته امروزه تعرض گسترده ترامپ به برجام گرچه باصطلاح آن را روسفید کرده است، و اکنون هم مسائل تازه و مهم تری چون تحریم و ... مطرح شده اند ، اما حتی آن ها هم نمی توانند تغییری در ماهیت آن پیمان بدهند.

خلاصه آن که به باور من اگر رژیمی وضع را به آن جا می رساند که خود ناگزیر می شود بین دو گزینه «شربد» و «شربدتر» یکی را انتخاب کند نمی توان با اتلاق مثبت بودن به او مدال داد. او باید حول عملکردخود بازخواست شود.

ندای آزادی: در صورتی که ایران به تعهداتش بر مبنای این توافق ادامه دهد و دیگر طرفهای برجام مانند چین، روسیه و اروپا به آن پایبند بمانند، برجام میتواند بدون حضور آمریکا ادامه داشته باشد؟

روزبه: با توجه به نقش تعیین کننده دولت آمریکا به عنوان طرف اصلی بحران هسته ای، طبعاً برجام بدون آمریکا و در تقابل کامل با آن، به جسدنیمه جانی تبدیل می شود که البته از سوی هیچ کدام از طرف ها و هرکدام بدلیلی متفاوت نباید به مرحله دفن برسد حتی به شکل برخورددوفاکتو از سوی آمریکا. برای آمریکا از این جهت که حفظ ظاهری برجام توسط اروپا می تواند، خلاخروج آمریکا ضمن ایراد فشارهای سنگین را پرکرده و مانع از بازگشت رژیم به غنی سازی و بکارگیری این حربه شود در غیرآن صورت جزمداخله نظامی آمریکا (و اسرائیل) برای درهم کوبیدن تاسیسات هسته ای و احتمال درگیری های گسترده نظامی با ایران گزینه ای نمی ماند که ورودبه آن نه مطابق با استراتژی ترامپ است و نه افکارعمومی آمریکا آن را می پذیرد. ازهمین رو رویکرد اروپا و آمریکا علیرغم برخی تنش ها و اختلافاتی که دارند در کل یک سیکل کامل و مکملی را تشکیل می دهد که امکان یک جنگ همه جانبه سرداقتصادی آمریکا با ایران را باهدف فروپاشاندن توان اقتصادی، رژیم سیاسی را یا واداربه عقب نشینی

برای مذاکره مجدد کرد و یا اگر تن نداد محکوم به فروپاشی از درون نمود. بدون آن که رژیم جمهوری اسلامی بتواند عکس العمل اساسی انجام بدهد، خود وضعیت دراماتیزه ای که رژیم قادر به نشان دادن هیچ عکس العمل مهمی در برابر آن نیست، محصول طبیعی همان نوع قراردادهای و سیاست هاست. تهدیدهای رژیم در عرصه بازگشت به غنی سازی گسترده عملیات تهدیدهای توخالی است برای امتیازگیری از اروپا و اگر جدی هم باشد جز یک عمل انتحاری نخواهد بود. همه طرف ها هم از وضعیت آچمزشدگی رژیم آگاهی دارند و سعی دارند که از آن سود به برند. در این میان حمایت محدود اروپائی ها از آن تا حدی است که مجاری تنفسی رژیم بطورکال قطع نشود، که این به معنی گشودن یک باریکه راه است برای دادوستد حداقل رژیم. دفاع از برجام نیمه جان علاوه بر حفظ وجه نمادین کنترل اشاعه فعالیت های هسته ای و کنترل انفجاربحران منطقه ای و مهاجرت، برای مقابله با یک جانبه گرائی و یکه تازی های ترامپ در مقیاس جهانی هم هست، و از قضا از این جنبه برجام و انگیزه حفظ آن در شرایط کنونی حاکم برجهان برای اروپائی ها معنای تازه ای پیدا کرده است و اشتباه خواهد بود که برجام را صرفا با گذشته آن تحلیل کنیم. علیرغم فشارهای فزاینده به رژیم و مواجه شدن با یک جنگ سردهمه جانبه توسط یک ابرقدرت، تنها شانس و فرصتی که در کنار تهدیدها برای رژیم اسلامی فراهم شده است، یکه تازی ترامپ در بهم زدن نظم جهان پس از پایان جنگ دوم و مشخصا پس از جنگ سرداست به هدف تامین فرادستی در حال زوال آمریکا در قرن بیست و یکم؛ که بقیه قدرت ها را به رقابت و مقابله با خودکشانده است و همین درآمیزی تخاصمات جهانی با بحران هسته ای که خود نیز دارای وجهه جهانی بود، برخی همپوشانی ها و همسوئی ها را هم چون فرجه ای برای رژیم اسلامی فراهم ساخته است که بدرجاتی منافع خود را با منافع اروپا و چین و روسیه گره بزند. با این همه اروپا صرفا به شکل مشروط و محدود از آن حمایت می کند نه فقط بدلیل مجموعه رفتارهای منطقه ای و غیرمنطقه ای و موشکی رژیم، بلکه بخاطر پیوندها و منافع مشترکی که با آمریکا دارد. چنان که برای هریک از رقبای بزرگ آمریکا در تحلیل نهائی منافع مشترک آن ها با آمریکا بر منافعشان با رژیم ایران اولویت دارد. در چنین وضعیتی رژیم سعی می کند که از دو حربه سمت گیری به قدرت های شرقی و تهدیدبه بازگشت به وضعیت قبل از برجام، از اروپا و برخی جناح های درونی آمریکا سودجوید. در حقیقت تحولات درونی رقابت های سیاسی آمریکا نیز بیش از پیش با مساله ایران و برجام گره می خورد که این خود نیز موجب باقی ماندن همین برجام نیمه جان برروی صحنه جهانی می گردد.

ندای آزادی: آیا ملغا شدن برنامه برجام باعث سقوط و یا تسريع سقوط نظام جمهوری اسلامی خواهد شد؟

روزبه: همانطور که اشاره شد (سوی تحولات نوین دخیل در آن) برجام با خروج آمریکا و بازگشت های تحریم ها و فشارهای آن عملا تا حد زیادی سترون شده و اهمیت آن را فعلا باید در حفظ جنبه های نمادین و تامین باریکه راهی برای تنفس گاه رژیم از یکسو و ممانعت از ایجاد اجماع جهانی برای رژیم از سوی دیگر دانست؛ مگر آن که رژیم حاضر به خوردن جام زهری تازه و از جمله تغییر سیاست های منطقه ای خود بشود. نشانه ها و شواهدی دال برآنست که رژیم گرفتار در چنبره بحران های چندجانبه خود را ناگزیر می داند که به گونه ای بی سروصدا و محتاطانه این درب را بگشاید. چنان که هم اکنون با اروپائی ها بر سمسائل منطقه از جمله یمن و سوریه و... مذاکراتی را شروع کرده است، در سوریه آشکارا در برابر تعرضات اسرائیل خاموش است، هنوز نتیجه این مذاکرات مشخص نیست. بنابراین همه چیز بستگی به آن دارد که رژیم چگونه با اتمسفر نوینی که به برجام در ارتباط با تغییرشرایط جهانی و نیز شرایط داخلی رژیم معنا و سویه های تازه داده برخوردار کند. تا آن جا که شواهد و قرائن کنونی نشان می دهند رژیم برای حفظ خود در برابر وضعیت خطرناک داخلی (نارضایتی مردم و بحران فزاینده اقتصادی) و مقابله با فشارهای فزاینده آمریکا، و لاجرم نجات خود، در صدد گشایش رابطه با اروپاست که اساسا با سویه های سیاسی ممکن است. گشایش این رابطه مستلزم دادن امتیازات تازه و عقب نشینی های تازه است.

بنابراین حفظ کیان نظام و بهره گیری از برجام مستلزم خوردن جام زهرجدیدی است که رژیم ناگزیر از نوشیدنش خواهد بود. البته رژیم سعی خواهد کرد که به اصطلاح با فرمول های بردبرد به آن پوشش بدهد. با این حساب اگر برجام به طور کامل سقوط کند و اگر رژیم به سمت عمل انتحاری افزایش غنی سازی حرکت کند، طبعا تشدید فشارهای خارجی و تشدید بحران های داخلی و بویژه بحران اقتصادی و معیشتی احتمالا با شدت بیشتری موجودیت رژیم را تهدید خواهند کرد، اما معلوم نیست که این نوع شکنندگی ها حتما به سود مردم و رهائی از استبداد و فلاکت و دست یابی به آزادی و دموکراسی باشد. چرا که از دل فقر و فلاکت و بی ثباتی زیاده از حد، چه بسا خشونت و تباهی و خشم کور و توهمات ناکجا آبادی فوران کند.

بطور کلی می توان گفت که اگر واقعا می شد درآمدهای نفتی رژیم را به صفر رساند، بدیهی بود رژیمی که بندنافش متکی به رانت و مداخل

نفتی است قادر به تداوم حیات خود نمی بود. اما چه تجربه و چه دلایلی وجود دارند که رساندن آن به صفر امکان پذیر نیست و رژیمی مثل جمهوری اسلامی و ژئوپلتیک ایران و منطقه و نیازهای جهانی سبب می شوند که بهر صورت راه هائی برای فروش آن یافت شود. از همین رو نمی توان با فشارهای صرفا تحریمی آمریکا حکم به سرنگونی آن داد. اما از آنجائی که رژیم اسلامی بطورهمزمان با مولفه های گوناگونی از بحران بخصوص شکاف حاکمیت و مردم هم مواجه است لغو برجام و تحریم ها تنها می تواند با عبور از منشورمجموعه این بحران ها اثر گذاری داشته باشد. البته این اثرها هم در حوزه های گوناگونان متفاوت و چه بسا متناقض هستند و الزاما هم همگی مثبت نیستند. از همین رو در کل بدلیل دخیل بودن عوامل گوناگون داخلی و جهانی نمی توان رابطه ای مستقیم و خطی بین آن و سقوط رژیم برقرارکرد. و دقیقا بدلیل همین عدم امکان رساندن صادرات نفتی به صفر و تاثیرات متفاوت تحریم ها در مولفه های گوناگون چه بسا رژیم با ایجادجیره بندی و فضای سرکوب و بگیر و بند و همزبانی نسبی جناح های درونی خود در برابرخطرمشترک بتواند خود را لااقل برای مدتی سرپا نگهدارد. و این در حالی است که رشدطبیعی و درون زای فرایندسرنگونی می توانست و می تواند نتایج بهتری داشته باشد.

ندای آزادی: با توجه به قدرت و امکانات گسترده آمریکا برای تحریم ایران و تحت فشار قراردادن کشورهای دیگری که با ایران مناسبات اقتصادی دارند، خروج آمریکا از برجام چه پیامدهایی برای مردم ایران و برای جمهوری اسلامی به همراه خواهد داشت؟

روزبه: با توجه به شتاب حوادث در همین فاصله زمانی از خروج آمریکا و شروع جنگ سیاسی و روانی دولت آمریکا و نیز فازنخست تحریم ها ، شاهد تاثیرات آن چون بحران حادارزی و افزایش روزانه قیمت ها هستیم و طبیعی است که با کاهش صدورنفت به نصف و مشکل بازگشت ارز به کشور و بازار این نوع تاثیرات بازهم بیشترشود. اما خطاست که وقوع این حجم از بحران را صرفا به عوامل خارج و فشارآمریکا منتسب کنیم. این فشارها بی تردید موثربوده اند اما هم چون نیشتری بر حباب های بی شمار بحران های ساختاری رژیم عمل کرده اند بویژه در حوزه اقتصادی و نیز فسادبی کرانی که سر تا پای رژیم را فراگرفته است و نیز عدم اعتمادگسترده مردم به رژیم و البته شکاف ها و کارشکنی ها و موازی کاری های درونی خود رژیم . در واقع فشارهای آمریکا در تصادم با چنین بستری آکنده از بحران نقش کاتالیزور را پیدا کرده است. از قضا وجودهمین بحران ها است که

زمانداران کاخ سفید را بیش از پیش به نتیجه بخش بودن فشارهای خود امیدوار ساخته است.

خلاصه آن که سویه های سربازکردن بحران های انباشته شده چندین دهه ای رژیم، تشدید گرانی و فرار سرمایه، نزدیک تر شدن جناح های رژیم در نوک هرم قدرت بدلیل تهدیدهای خارجی و تشدید فقر و سرکوب مردم و تشدید فضای خفقان و تقویت موقعیت و نقش آفرینی سپاه و نیروهای سرکوب و البته ایجاد یک فرجه جهانی برای رژیم بدلیل نقض پیمان های دسته جمعی توسط ترامپ اشاره کرد. همانطور که این فقرات نشان می دهند تاثیرات متفاوت و چه بسا متناقضند که بخشی از آن ها رژیم را تضعیف می کند و بخشی هم تقویت، که دست بدست هم داده و نتیجه خروجی بحران را مشروط می کنند. در این میان آن چه که محرز است تاثیر آن سرکوب و تشدید فلاکت و نیز سازمان یابی مستقل مردمی است. دلیل آن هم تاثیر کور و متضادی است که حربه تحریم، که کل کشور به شمول رژیم و مردم را هدف می گیرد، و دامن زدن به برخی گرایش های منفی در درون صفوف جنبش ضد استبدادی است.

ندای آزادی : اپوزیسیون خارج از کشور چه وظائفی در این شرایط بر عهد دارد؟

روزبه: با توجه به اهمیت این سوال و نیز پیچیدگی های آن پاسخ به آن در یک نوشته چندخطی دشوار است، بخصوص که بر حجم نوشته نباید بیش از این افزود. از همین رو به شکل تلگرافی به آن ها اشاره می کنم:

بسته به آن که منظورمان از اپوزیسیون خارج چه گرایش و یا گرایش هائی باشد پاسخ می تواند متفاوت باشد. چون گرایش های متعدد و چه بسا متضادی وجود دارند که هر کدام برنامه و رویکرد خود را دارند و بر همان اساس وظایف متفاوت و چه بسا متضادی را برای خود تعریف کنند.

سواى آن، با توجه به معضل اصلی گسیختگی در صفوف و جبهه ضد رژیم، شامل منفردین و گروه ها و جریان ها و نیروهای مختلف، و فقدان پیوند لازم به جنبش های داخل کشور و بدنه اجتماعی لازم، تا آنجائی که به طیف مدافعان آزادی و برابری مربوط می شود، بهتر است که کنشگران این طیف اولویت و هدف خویش را گردآوری و یا نزدیکی و همسو کردن نیروهای نزدیک و متعلق به خود در خارج کشور از یکسو و همزمان تلاش برای پیوند و همکاری و همراهی با نیروهای اجتماعی و

سیاسی منتناظر در داخل کشور و نیز در سطح جهان از سوی دیگر صرف کنند. این تلاش‌ها در راستای فعلیت مادی بخشیدن به هستی و حضور اجتماعی چنین طیفی است. البته در این رویکرد پیوند با جنبش‌های اجتماعی گوناگون چه در داخل و چه در سطح جهانی از اهمیت اساسی برخوردار است. رویکردی چندجانبه لازم است تا نیروهای اپوزیسیون در طی فرایندی بتوانند با توانمندسازی خود چه به لحاظ سازمان‌یابی و چه به لحاظ گفتمان‌یابی با ایجاد کمپین‌ها و رسانه‌ها و جلب حمایت‌های نیروهای خارج کشور و نیز حمایت‌های جهانی، تبدیل به صدای رسای جنبش مقاومت داخل کشور در سراسر جهان بشوند. به موازات کمپین‌های مختلف و ابراز انواع حمایت‌ها و همبستگی‌های حداکثری هماهنگ شده، آن‌ها باید به موازات آن بتوانند به دیگر وظیفه دشوار ولی حیاتی خود برای شدن، یعنی ایجاد ظرف‌های گفتگوها و دیالوگ‌های متقابل حول مهم‌ترین مسائل مربوط به جنبش ضد استبدادی مطالباتی با عطف به شرایط و تحولات امروز جهان مبادرت کنند. در حقیقت مشارکت فعال در گفتمان‌یابی ترقی‌خواهانه و در حال شکل‌گیری جنبش و گسترش شبکه‌های اقدام عملی برای همراهی و حمایت از جنبش‌ها، دو بازوی اصلی پیشروی را تشکیل می‌دهند. بدیهی است که پذیرش اصل تکثر و رویکرد فرافرقه‌ای و همکاری حول اشتراکات و سازمان‌یابی باز و شبکه‌ای (و نه هرمی) از موازین ضروری برای طیف بندی و نزدیک شدن انواع خرده‌گرایش‌های متعلق به این طیف است. طبیعی است که همکاری این طیف و سطح آن و از جمله اتحاد عمل‌های موردی با دیگر رویکردها و طیف‌ها نیاز به بررسی مشخص مواضع و رویکرد آن‌ها دارد و تابعی است از مبارزه آن‌ها با استبداد حاکم و پای بندی به موازین دموکراسی و برابری اجتماعی و رابطه‌اشان با قدرت‌های امپریالیستی. آن‌چه که در این میانه مهم است ایجاد ظرف و بستری است که در آن امرشدن و شکل‌گرفتن یک اپوزیسیون ترقی‌خواه آن‌هم با توجه به دست‌آوردهای نوین جنبش‌های اجتماعی-طبقاتی ممکن گردد. امروزه ایجاد بستری تعامل و سوخت و ساز این طیف و ساختن زمینه عینی برای شدن اهمیت کلیدی دارد. مبنای این همکاری‌های عملی نیز تا آن‌جا که به شرایط داخل کشور برمی‌گردد، وجود عینی و رشد جنبش مقاومت مقاومت با ویژگی‌های ضد استبدادی-مطالباتی و سویه‌های ضد سرمایه‌داری است که بطور عینی در داخل و در صفوف کارگران و زحمتکشان و معلمان و پرستاران و دانشجویان و زنان و مردمان تحت ستم مضاعف و جریان دارد. وجود چنین جنبشی در حال گسترش گرچه با همه ناسازه‌ها و نارسائی‌های خود اهرم نیرومندی است که می‌تواند به سازمان‌یابی نیروهای اپوزیسیون ترقی‌خواه خارجی نیز جان و توان تازه‌ای بخشد.

پرسش و پاسخ ندای آزادی از فعالان سیاسی درباره‌ی مقدرات برجام کا مران صادقی

مسبب نابسامانی های امروز جامعه و مشکلات مردم، رژیم اسلامی حاکم بر ایران است. دولت آمریکا و دیگر کشورها هم به دنبال منافع خود هستند و دغدغه منافع ملی ایران، درد و رنج مردم، فاجعه زیست محیطی و غیره را ندارند.

برجام هم بخشی از این نابسامانی ها است که مردم رنج دیده ما در به وجود آمدن آن نقشی نداشته اند، اما دود اثرات آن در هر صورت به چشم آنها فرو رفته و خواهد رفت.

پرسش هایی که در رابطه با برجام مطرح کرده اید، می توانند پرسش های قابل بحثی باشند، ولی مبنای مناسبی برای به دست آوردن استراتژی مبارزاتی اپوزیسیون مترقی و مستقل نیست و در عمل به اسپیکولاسیون و تفرقه بیشتر می انجامد*.

اگر هدف از طرح پرسش پنجم رسیدن به یک برنامه مبارزاتی و اقدام مشترک اپوزیسیون جمهوری خواه، دموکرات و سکولار(لائیک) است[و نه اپوزیسیون خارج از کشور(؟)] ضروری است در شرایطی که مبارزات مردم در هر قدم بیشتر کل حاکمیت را آماج حملات خود قرار می دهد، پرسش های مربوط به گسترش مبارزات مردم، چگونگی هماهنگی نیروهای مترقی و مستقل داخل و خارج کشور، امکانات رساندن صدای این نیروها به درون مبارزات مردم و ارایه راه حل های معضلات حاد جامعه...طرح و با هدف رسیدن به نتایج مشخص مورد تبادل نظر قرار گیرند.

*از همین رو من قصد پرداختن به پاسخ پرسش‌ها ندارم. اما بی فایده نخواهد بود برای جلب توجه به خصلت اسپیکولاتیو پرسش‌ها، به طور نمونه نگاهی به پرسش اول بیاندازیم. پرسش با یک فرض مسلم طرح می‌شود: "خطر جدی جنگ". میدانیم که این موضوع مورد مناقشه است. بسیاری معتقدند که آتمسفر جدی بودن خطر جنگ از جانب جناح‌هایی در رژیم برای پیشبرد مقاصد خاصی دامن زده شد. و برخی بر این نظرند که خطر جنگ واقعا جدی بوده و در نتیجه رفع این خطر توسط برجام را امتیازی برای رژیم می‌دانند. و اما فرض کنیم که اکثر دوستان بر این نظر باشند که برجام باعث بقای رژیم شده است. نتیجه منطقی آن قاعدتا چنین خواهد بود که با عامل بقای رژیم به مبارزه بپردازند. به این ترتیب این دوستان در بحث مربوط به برجام ناخواسته در جایگاه تقویت‌کنندگان پوزیسیون ترامپ قرار خواهند گرفت.

بخش اول پرسش هم همین دیلما را در خود دارد: آیا برجام قرار داد مثبتی برای کشور ما بود؟ اگر کسانی پاسخشان به این پرسش مثبت باشد، نتیجتا باید به دفاع از برجام برخیزند که در اینصورت عملا نقش تقویت‌کننده پوزیسیون رژیم را بازی خواهند کرد.

پرسش‌های دیگر نیز دارای همین کاراکتر هستند. به ویژه پرسش چهارم که رابطه ملغا شدن برجام و سقوط رژیم را برقرار می‌کند، می‌تواند در و دروازه را به روی ارزیابی‌های اسپیکولاتیو باز کند.

پرسش و پاسخ ندای آزادی از فعالان سیاسی درباره‌ی مقدرات

برجام

احسان دهکردی

ندای آزادی: با توجه به شرایط سالهای قبل از برجام مانند تحریم های بین المللی و خطر جدی جنگ، آیا برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) قرارداد مثبتی برای کشور ما بود، و یا فقط باعث بقای جمهوری اسلامی شد؟

احسان دهکردی: برجام "نرمش قهرمانانه" جمهوری اسلامی بعد از قلدر منشی های توخالی در بخصوص هشت سال ریاست جمهوری احمدی نژاد برای ساخت بمب اتمی و مواضع سیاسی جهانی آنها بود.

طبیعی است که جمهوری اسلامی برای رفع تحریمها و خلاص شدن از این وضعیت مجبور شد امتیازات زیادی به اروپا و آمریکا چه در زمینه سیاسی و چه اقتصادی بدهد.

با خارج شدن آمریکا از برجام شرایط برای فشارهای بیشتر آماده شده است. با سیاست چماق و شیرینی از طرف آمریکا و اروپا، آنها در تلاشند که امتیازات بیشتری از جمهوری اسلامی بگیرند همانطور که روسیه و چین نیز گرفته اند.

تا زمانی که اروپا، چین و روسیه از جمهوری اسلامی پشتیبانی کنند و روابط اقتصادی و سیاسی با او داشته باشند، جمهوری اسلامی خواهد ماند.

ندای آزادی: در صورتی که ایران به تعهداتش بر مبنای این توافق ادامه دهد و دیگر طرفهای برجام مانند چین، روسیه و اروپا به آن پایبند بمانند، برجام می تواند بدون حضور آمریکا ادامه داشته باشد؟

دهکردی: برجام بدون آمریکا معنی ندارد. جمهوری اسلامی یک کشور وابسته به سرمایه داری جهانی است. جمهوری اسلامی با توجه به شعار فریب دهنده مرگ بر آمریکا یک کشور و وابسته و تمان تحت اختیار اروپا و آمریکاست. کارساز بودن تحریمهای آمریکا نشانی از وابستگی و درماندگی جمهوری اسلامی و فریبکاریهای آنها با شعار های عوام فریبانه عدم وابستگی، خود کفائی و استقلال است.

ندای آزادی: آیا ملغا شدن برنامه برجام باعث سقوط و يا تسريع سقوط نظام جمهوری اسلامی خواه شد؟

دهکردی: مواضع سیاسی کشورهای اروپائی با توجه به بحران سرمایه داری جهانی، نشان از آن دارد که با گرفتن امتیاز از جمهوری اسلامی و رام کردن آن، آینده را بی تشنج تر از فروپاشی نظام و پی آمدهای نا مشخص آن می بینند. بر این اساس همانطور که در کره شمالی و سوریه دنبال کردند، دنبال گرفتن امتیازهایی از جمهوری اسلامی هستند.

ندای آزادی: با توجه به قدرت و امکانات گسترده امریکا برای تحریم ایران و تحت فشار قرارداد کشورهای دیگری که با ایران مناسبات اقتصادی دارند، خروج امریکا از برجام چه پیامدهای برای مردم ایران و برای جمهوری اسلامی به همراه خواهد داشت؟

دهکردی: وضعیت اقتصادی مردم بدتر از این خواهد شد. وضعیت امروز جهانی و شرایط سیاسی جمهوری اسلامی با توجه به پراکندگی مبارزات مردم و عدم یک تفاهم عمومی بین ایرانیان هیچ اتفاقی برای جمهوری اسلامی نخواهد افتاد.

ندای آزادی: اپوزیسیون خارج از کشور چه وظائفی در این شرایط بر عهد دارد؟

دهکردی: افشاگری در مورد جمهوری اسلامی با زبانهای مختلف در ابعاد سازمانهای جهانی و بخصوص اروپائیان.

پرسش و پاسخ ندای آزادی از فعالان سیاسی دربارهی مقدرات

برجام

فرامرز دادور

ندای آزادی: با توجه به شرایط سالهای قبل از برجام مانند تحریم های بین المللی و خطر جدی جنگ، آیا برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) قرارداد مثبتی برای کشور ما بود، و یا فقط باعث بقای جمهوری اسلامی شد؟

فرامرز دادور: در صورت وجود یک رژیم دمکراتیک در ایران، هر نوع قراردادی میبایست از کانال شفاف، قانونی (موافقت پارلمان) بگذرد. اما در نبود این شرایط، بهتر است که از انجام هر نوع موافقتنامه ای که موجب برداشتن تحریم های اقتصادی، جلوگیری از بروز جنگ و حفظ صلح، اختلال در تولید تکنولوژی منوط به سلاح های اتمی و از همه مهمتر، تقلیل در فشار بر زندگی توده های مردم باشد، بدون دادن اعتبار سیاسی به جمهوری اسلامی، استقبال شود، حتی اگر که حکومتگران بخواهند از این موضوع برای افزودن به حیات نظام استفاده نمایند. بر اساس تفاهم هسته ای برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) در وین بین ایران، اتحادیه اروپا و گروه 5+1 در 2015 (23 تیرماه 1394)، ایران تضمین نمود: که سلاح اتمی تولید نکند، ماشینهای سانترافیوژ را از 20000 به 5000 تقلیل دهد و 98 درصد از ذخایر اورانیوم را از بین برده و مابقی اورانیم را در سطح ماکزیمم 3.6 در صد حفظ کند. طبق گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی (ال ای ای ای) ایران به موارد فوق عمل نموده است. برای آن بخش از اپوزیسیون مردمی، از جمله جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک که مخالف تولید سلاح های اتمی در ایران و جهان است، این توافق نامه، میباید بخودی خود یک حرکت مثبت قلمداد میشد.

ندای آزادی: در صورتی که ایران به تعهداتش بر مبنای این توافق ادامه دهد و دیگر طرفهای برجام مانند چین، روسیه و اروپا به آن پایبند بمانند، برجام می تواند بدون حضور امریکا ادامه داشته باشد؟

دادور: امکان اینکه تعهد به برجام، بدون ادامه حضور امریکا در این موافقتنامه ادامه پیدا کند، مشکل است. دولت امریکا بر متحدین و حتی کشورهای همشایه ایران مانند عراق فشار وارد میکند که

مبادلات اقتصادی بر مبنای دلار را با ایران به حداقل برسانند. البته در مقابل، ایران، نیز در تلاش است که علاوه بر روسیه و چین به همکاریهای نزدیکتر با ترکیه و پاکستان دست یابد. در وضعیت کنونی، حکومتگران امریکا در راستای استراتژی جهانی و در رقابت با دیگر قدرتهای جهانی مانند چین، روسیه و اتحادیه اروپا، خواستار تداوم کنترل سیاسی و نظامی در منطقه خاورمیانه هستند و بدان جهت ضروری میبینند که رژیمهای غیر متعارف و سرکش مانند جمهوری اسلامی، "رام" گردند. اما سیاستهای دیگر قدرتهای جهانی که در درجه اول، منافع سرمایه های داخلی خود را تعقیب میکنند، با امریکا همسو نیست. برای مثال صنایع ماشین سازی چینی 10 درصد و تولیدات لوازم یدکی حدود 50 درصد از بازار ایران را در دست دارند و کشور چین هر سال نزدیک به 15 بلیون دلار نفت از ایران وارد میکند. روسیه موافقت کرده است که حدود 50 بلیون دلار در صنایع نفت و گاز ایران سرمایه گذاری کند. در ضمن چین و روسیه تضمین کرده اند که به روابط اقتصادی با ایران را ادامه بدهند. در دنیای امروز که روابط اقتصادی بین کشورها پیوند بسیار نزدیکی با هم دارند، تحریم اقتصادی امریکا در عین اثر گذاری مخرب در اقتصاد ایران، لزوماً سرنوشت ساز نخواهد بود، در عین اینکه احتمالاً تفاهم نامه برجرام، نیز بتدریج بکنار گذاشته خواهد شد.

ندای آزادی: آیا ملغا شدن برنامه برجرام باعث سقوط و یا تسریع سقوط نظام جمهوری اسلامی خواه شد؟

دادر: نمیتوان پاسخی قاطع به این سوال داد. حال که برجرام، یکجانبه از سوی امریکا ملغی شده است، سردمداران رژیم و بویژه شخص خامنه ای بخاطر حفظ نظام و جایگاه حکومتی خود به انواع ترفندها متوسل میگردند. اگر در سالهای پیش با دستور خامنه ای و مدیریت حسن روحانی، رژیم ایران به پای مذاکره با کشورهای 5 بعلاوه 1 رفت و دستور داده شد که "مجلس نمایندگان" برجرام را بلافاصله تصویب کند، حال، ادعا میگردد که اصلاً "مذاکره با امریکا ممنوع باشد". این نوع چرخشها در مواضع سیاست خارجی و ارائه نمایش در افکار عمومی، عمدتاً بخاطر حفظ "مشروعیت" نظام در برابر مردم است. اما بهرحال مشکلات زیادی در مقابل حکومت جمهوری قرار دارند. با توجه به عوامل مهمی مانند: وضعیت وخیم اقتصادی، فقر و محرومیت فزاینده در جامعه، تنزل شدید در ارزش پول ایران، تورم بالا و گسترش معضلهای فراگیر اقتصادی به پایگاه سنتی نظام (طیفهای پایین بازار که اکثریت کمی را در این قشر تشکیل

میدهند)، ناروشنی در رابطه با جانشینی در بعد از مرگ خامنه ای و البته اوج گیری اعتراضات و اعتصابات در میان جنبشهای اجتماعی، بویژه از سوی کارگران، زنان و فعالان حقوق بشر و محیط زیست که خیزش دی ماه نمونه بسیار مشهود آن بود؛ ادامه بقای نظام بسیار مشکل شده است.

ندای آزادی: آبا توجه به قدرت و امکانات گسترده امریکا برای تحریم ایران و تحت فشار قراردادن کشورهای دیگری که با ایران مناسبات اقتصادی دارند، خروج امریکا از برجام چه پیامدهای برای مردم ایران و برای جمهوری اسلامی به همراه خواهد داشت؟

دادور: یکی از پیامدهای آن ضربه به روند جهانی برای جلوگیری از افزایش تولید سلاح های اتمی است که در نهایت برای مردم ایران و جهان ضرر خواهد داشت. البته، تاثیر آن در وضعیت مردم و حکومت چند گانه میباشد. تحریمهای اقتصادی باعث ناهنجاریهای زیادی در شرایط زندگی مردم میگردد که هم اکنون با فقر، محرومیت، بیکاری، کم کاری و گرانی مواجه هستند. اتحادیه اروپا، به رغم وجود تمایل در دول آن برای حفظ برجام، با توجه به ارتباط تنگاتنگ اقتصاد سرمایه داری آن با امریکا و وجود هژمونی مالی از سوی شرکتهای امریکایی، نخواهد توانست به روابط اقتصادی عادی و سرمایه گذاری در ایران ادامه دهد. پیشاپیش، شرکتهای هواپیماهای مسافری ایرباس، کشتیرانی فرانسوی سی ام سی ام و شرکت نفتی توتال فعالیتهای اقتصادی خود با ایران را تقلیل داده یا متوقف نموده اند. مکانیسم مالی سوئیت (جامعه جهانی ارتباطات مالی بین بانکها) نیز دوباره متوقف شده، روابط پولی ایران با خارج تقریباً فلج گردیده است. به احتمال زیاد، رژیم ایران که خواهان رویارویی نظامی با امریکا و اسراییل نبوده و ادامه حیات خود را در قید حفظ روابط اقتصادی با غرب و البته در سطحی با امریکا میند، اما بخاطر مصالح ایدئولوژیک (از جمله حفظ "مشروعیت" سیاسی در میان پایگاه اجتماعی خود که سریعاً در حال تقلیل است) مجبور است که در سطحی به سیاستهای دخالتگرانه در منطقه ادامه داده و برنامه موشکی خود (که یکی از شرایط دولت امریکا برای از سرگیری برجام است) را متوقف نسازد. به احتمال زیاد، این واقعه به محو تدریجی تفاهم نامه منجر خواهد شد که ایران و منطقه را در معرض معضلات عظیم اقتصادی و خطر جنگ قرار میدهد.

ندای آزادی: اپوزیسیون خارج از کشور چه وظائفی در این شرایط بر عهد دارد؟

دادور: برای اپوزیسیون مردمی ایران، بهبودی در وضعیت اقتصادی و اجتماعی مردم میبایست از اهمیت درجه اول برخوردار بوده و در نزاع بین رژیم ایران و دول خارجی که عمدتاً بخاطر حفظ منافع استراتژیک آنها است، جانبداری از هیچ سویی جایز نیست. بویژه در رابطه با دعوی بین دو دولت ایران و آمریکا که دولت آمریکا، در پرتو استراتژی هژمونیک خود میخواهد رژیم ایران با اسرائیل، عربستان و امارات اتحاد عربی کنار آمده و اجازه دهد که حاکمان در این کشورها به مقاصدشان از جمله در عراق، سوریه و لبنان برسند و اینکه جمهوری اسلامی بخاطر برنامه های استراتژیک و از جمله حفظ جایگاه سیاسی خود، نمیخواهد از برخی نواحی در خاورمیانه عقب نشینی کند؛ مستقیماً به منافع مردم ایران مربوط نیست. اما بر اساس یک نگاه مترقی که از یکطرف رژیم جمهوری اسلامی را نفی میکند و از طرف دیگر با سیاستهای هژمونگرای آمریکا و متحدانش مخالف بوده، خواستار برقراری مناسبات دیپلماتیک صلح جویانه و متعهد به ارزشهای جهانشمول حقوق بشر در سطح جهان میباشد، تحریمهای اقتصادی و برخورد نظامی قابل قبول نیست. ایجاد دگرگونی رادیکال در جامعه بر عهده مردم در ایران است که به رسالت عظیم خود برای براندازی نظام و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی عمل کنند.

پرسش و پاسخ ندای آزادی از فعالان سیاسی دربارهی مقدرات برجام

مهرداد درویشپور

ندای آزادی: با توجه به شرایط سالهای قبل از برجام مانند تحریم های بین المللی و خطر جدی جنگ، آیا برجام (برنامه جامع اقدام مشترک)، قرارداد مثبتی برای کشور ما بود، و یا فقط باعث

بقای جمهوری اسلامی شد؟

مهرداد درویش پور: نمی توان انکار کرد که جمهوری اسلامی جاه طلبی دست یابی به سلاح هسته ای را دهه ها است در سر پروانده است و گاه تحت عنوان "انرژی هسته ای حق مسلم ما است" سعی کرده است به گسترش غنی سازی اورانیوم با امید به دست یابی به ظرفیت تولید سلاح هسته ای پیش رود. حکومت های همچون کرده شمالی و ایران برخوردار از سلاح هسته ای را به عنوان تضمینی برای بقای خود می بینند. کره شمالی البته با حمایت تلویحی و آشکار چین و روسیه بالاخره به آرزوی خود رسید. جمهوری اسلامی هم هیچ برای صرف نظر کردن از این خواست نداشت به ویژه آن که دشمن اصلی اش در منطقه -اسرائیل - و حتی برخی از همسایگانش به سلاح هسته ای دست یافته بودند. اما گویی جمهوری اسلامی متوجه نبود آمریکا و غرب به دلیل موقعیت استراتژیک ایران، منابع نفتی کشور و منطقه و درست به دلیل دشمنی با اسرائیل هرگز چنین اجازه ای را به ایران نمی دادند. از این رو نه تنها در پی برجام بلکه دستکم از 15 سال پیش به این سو جمهوری اسلامی ایران وادار شده بود که برنامه های دست یابی به سلاح هسته ای را به کناری نهد، بدون آن که لزوماً از آرزوی آن صرف نظر کند.

با این وجود برجام به قصد مهار کردن هرچه بیشتر جمهوری اسلامی و کاهش نگرانی اسرائیل و دیگر دشمنان جمهوری اسلامی در منطقه و غرب در ازای تضمین کاهش تحریم ها بر جمهوری اسلامی تحمیل شد. مهار بازهم بیشتر فعالیت های هسته ای ایران اما نه آمریکا و متحدانش در منطقه را راضی کرد و نه از ماجراجویی و مداخلات ایران در منطقه کاست. به وارونه نفوذ و مداخله جمهوری اسلامی در یمن، سوریه، لبنان و عراق برای گسترش "عمق استراتژیک" همچون راه حل دیگری برای تضمین بقای آن افزایش یافت. از آن فراتر رجز خوانی ها و تحریکات نظامی نظیر آزمایش موشکی با شعار مرگ بر اسرائیل نیز به آن اضافه شد. امری که بهانه را به دست محافل راست محافظه کار در آمریکا داد که با روی کار آمدن ترامپ آمریکا و فشار عربستان و اسرائیل آمریکا را از برجام خارج و تحریم ها را تشدید کند.

توافق برجام خطر حمله نظامی و تشدید تحریم ها را از سر مردم ایران رها نند. اما در عین حال خطر به سایه رفتن نقض حقوق بشر در ایران را شدت بخشید. ماجراجویی های بعدی ایران نشان داد که به جای آن که از مهلت برجام برای بهبود روابط با جهان غرب و از جمله آمریکا و منزوی کردن دشمنان ایران استفاده شود، از آن برای گسترش تحکیم موقعیت جمهوری اسلامی، جاه طلبی های آن و گسترش " عمق

استراتژیک" استفاده شد. امری که هزینه مالی بیشتر برای مداخلات نظامی ایران در منطقه را به خرج مردم و به جای بهبود موقعیت اقتصادی کشور و گسترش تنش های منطقه ای را در بر داشت. با خروج آمریکا از برجام و تحریم های اقتصادی گسترده تر اما بازهم فشار اقتصادی بر مردم افزایش یافت. گویی مردم مرغ عزا و عروسی هستند. چه در سایه برجام و در پرتو گسترش هزینه های مداخلات نظامی ایران در منطقه و بی اعتنائی به نقض حقوق بشر در آن دوران، و چه با لغو برجام و گسترش تحریم ها افزایش فشار های اقتصادی برگرده مردم پیامد آن بود. به این ترتیب طنز تاریخ در این است که مردم ایران هم بازنده این توافق و هم بازنده لغو آن هستند! با این همه اکثر مردم از بابت احتمال کاهش تحریم ها و رفع خطر حمله نظامی به ایران و گسترش تنش زدایی بیشتر خواستار حفظ برجام بودند.

ندای آزادی: در صورتی که ایران به تعهداتش بر مبنای این توافق ادامه دهد و دیگر طرفهای برجام مانند چین، روسیه و اروپا به آن پایبند بمانند، برجام می تواند بدون حضور آمریکا ادامه داشته باشد؟

درویش پور: به لحاظ سیاسی برجام بدون آمریکا تا زمانی که اروپا به تعهدات خود ادامه دهد و ایران هم خویشتنداری کند می تواند ادامه یابد هرچند تا حدودی به شیر بی یال و دم و اشکم تبدیل خواهد شد! به لحاظ اقتصادی اما توافقی که به کاهش تحریم آمریکا علیه ایران منجر نشود، آسیب های جدی نه تنها برای سران نظام، بلکه برای اقتصاد کل کشور و سطح معیشت مردم را در بر خواهد داشت. به ویژه آن که بسیاری از شرکت های اروپایی نگران از مجازات های اقتصادی به نقد اعلام کرده اند مایل به ادامه سرمایه گذاری در ایران نیستند و شاهد خروج یکی پس از دیگری از بازار اقتصادی ایران هستیم.

ندای آزادی: آیا ملغا شدن برنامه برجام باعث سقوط و یا تسریع سقوط نظام جمهوری اسلامی خواهد شد؟

درویش پور: جمهوری اسلامی ایران در پی تظاهرات دی ماه وارد دوران برگشت ناپذیر و سراشویی شده است. گسترش شکاف های طبقاتی، بحران اقتصادی، گسترش بیکاری و گرانی، فساد، اختلاس، اقتصاد رانتی و دهها مشکلات کشور پیش از برجام هم وجود داشته اند. امری که رویگردانی هرچه بیشتر مردم از نظام را شتاب بخشید. امری که در تظاهرات دیماه گذشته به عریانی بازتاب یافت. تحریم ها اما به

نارضایتی‌ها دامن زده و فشار بر جمهوری اسلامی را افزایش داده است. به گمانم جمهوری اسلامی ایران به سادگی توان چندانی برای ایستادگی در برابر تحریم‌ها را ندارد. قبل از هرچیز از آن رو که یک نظام پوسیده اقتصادی، با استبداد سیاسی و ماجراجویی نظامی در منطقه و یک ایدئولوژی واپس‌گرا، امروز بیش از هر زمان دیگری برای دست‌یابی به رشد اقتصادی، ثبات سیاسی و مشروعیت اجتماعی با چالش‌های جدی روبرو است و هرچه زمان می‌گذرد وفاقی‌همگانی هرچه فراگیرتری علیه آن چه در داخل و چه در خارج شکل می‌گیرد.

ندای آزادی: با توجه به قدرت و امکانات گسترده آمریکا برای تحریم ایران و تحت فشار قراردادن کشورهای دیگری که با ایران مناسبات اقتصادی دارند، خروج آمریکا از برجام چه پیامدهای برای مردم ایران و برای جمهوری اسلامی به‌مراه خواهد داشت؟

درویش پور: گسترش تحریمها بحران اقتصادی کشور را بیشتر خواهد کرد. فشار را بر گرده به ویژه تهیدستان جامعه شدت خواهد بخشید. نوسانات ارزی و سقوط بهای آن، گرانی بیشتر، افزایش بیکاری، کاهش تجارت خارجی، اختلال در واردات و صادرات، کاهش کالا و خدمات و کاهش درآمدهای نفتی را در بر خواهد داشت. در عین حال خطر گسترش احتکار، اختلاس و پول‌شویی را افزایش می‌دهد. البته سران جمهوری اسلامی و برخی تاسیسات نظامی حکومت نیز با فشار، محدودیت و ممنوعیت بیشتری روبرو خواهند شد و فشار سیاسی بر جمهوری اسلامی ایران نیز افزایش خواهد یافت. هم از این رو بسیاری با گسترش تحریم‌های هوشمند موافق و با تحریم‌هایی که دود آن به چشم مردم ایران برود مخالفند.

ندای آزادی: اپوزیسیون خارج از کشور چه وظائفی در این شرایط بر عهده دارد؟

درویش پور: من سالها است از ضرورت راه سوم که به معنای استقلال و صدای متمایزی از جمهوری اسلامی و اتکا به قدرت‌های قدرتهای خارجی برای برچیدن آن است سخن گفته‌ام. می‌دانم عدم تکیه بر یکی از دو منبع اصلی قدرت در این جدال به ویژه در این وانفسا بسیار دشوار است اما برآنم از مشروعیت و مقبولیت بیشتری برخوردار است و شانس بیشتری برای یک‌گذار مسالمت‌آمیز را فراهم می‌کند. به موقعیت رقت‌انگیز آنان که سرنوشت خود را به نظام گره زده‌اند یا کاندیداهای چلبیسم ایرانی نگاه کنید که هر دو به رغم امکانات مالی، تشکیلاتی و تبلیغاتی گسترده همچنان قادر به جلب اعتماد مردم و افکار

عمومی نشده اند. یک اپوزیسیون مستقل باید خواستار بهبود و بازسازی روابط ایران با جهان غرب و کاهش تنش با اسرائیل، عربستان و آمریکا شود. در عین حال در حوزه سیاست داخلی باید خواستار استقرار دموکراسی شود و برای آن پیکار کند. خواست هایی نظیر گشایش سیاسی، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی احزاب و رسانه ها، لغو نظارت استصوابی، پایان بخشیدن به ولایت فقیه، تغییر قانون اساسی، رفراندوم و انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس موسسان از سلسله مطالباتی هستند که در راستای گذار مسالمت آمیز و تحقق دموکراسی در ایران سودمند هستند. همگرایی جمهوری خواهان و همسویی با همه نیروهای دمکراتیکی که از گذار مسالمت آمیز از نظام جمهوری اسلامی به نظامی مبتنی بر جمهوریت، دموکراسی و سکولاریسم در ایران حمایت می کنند، از جمله وظایف اپوزیسیون است. با این همه نمی توانم نگرانی خود را از ناتوانی جمهوری خواهان در پاسخ به این ضرورت تاریخی در متن پراکندگی کنونی، جدایی اپوزیسیون داخل و خارج از کشور و خو گرفتن به زیست محفلی و جدایی از متن مبارزات اجتماعی مردم و نیروهای اتنیکی تحت ستم پنهان کنم. تشکیل قطب و جبهه جمهوری خواهان و همکاری های موردی با دیگر نیروهای اپوزیسیون و مداخله فعال در مبارزات اجتماعی نیازمند اراده معطوف به تغییر، کلان نگری و حضور نیروهای جوانتر در صحنه سیاست است که خلا آن به طور جد به چشم می خورد که چشم اسفندیار اپوزیسیون است.

پرسش و پاسخ ندای آزادی از فعالان سیاسی در باره ی مقدرات برجام مهران مصطفوی

ندای آزادی: با توجه به شرایط سالهای قبل از برجام مانند تحریم های بین المللی و خطر جدی جنگ، آیا برجام (برنامه جامع اقدام مشترک)، قرارداد مثبتی برای کشور ما بود، و یا فقط باعث

بقای جمهوری اسلامی شد؟

مهران مصطفوی: برای پاسخ روشن دادن به این سؤال، اول از همه باید ببینیم که علت برجام چه بود. برجام از دید غرب و جمهوری اسلامی برای پایان دادن به بحران هسته ای بود. بحرانی که نتیجه 4 دروغ اصلی و پایه ای به شرح زیر بود:

اولین خلاف حقیقت که حدود 25 سال است حاکمیت آن را تکرار می‌کند این است که ایران به انرژی هسته‌ای نیاز دارد فریب دوم این است که ایران برای تولید انرژی هسته‌ای نیاز به صنعت غنی سازی اورانیوم دارد. دروغ سوم درباره نیاز به انتخاب تکنولوژی آب سنگین برای راکتور اراک است. دروغ چهارمی نیز وجود دارد که در آن سوی مرزهای ایران ساخته شده است و خلاصه این دروغ این است که «ایران تا اندی دیگر بمب اتمی خواهد ساخت». از دید نگارنده با توجه به گزارشی که ۱۶ سازمان اطلاعاتی آمریکا در سال ۱۳۹۰ منتشر کردند و اطلاعاتی که از ایران به دست می‌آمد، واضح بود که رژیم ایران از سال ۲۰۰۳ پیش بردن پروژه ساختن سلاح اتمی را کنار گذاشته است. به اصطلاح افشاگری نتانیاهو تکرار همان صحبتها بود و با وجود دزدیدن چند تن مدرک و سند توسط اسرائیل، سندی دال بر ادامه سیاست ساختن بمب توسط ایران پیدا نشد. البته بر این عقیده بودم و هستم که بدون سه دروغ اول ممکن نبود اسرائیل و محافظه کاران جدید و برخی از دولت‌های غربی بتوانند دروغ چهارم را بسازند.

بارها از قبل از آغاز مذاکرات هشدار می‌دادم که چون ایران برای پیشبرد سیاست‌های خود از بحران هسته‌ای استفاده می‌کند، غرب نیز با انگشت گذاشتن بر روی خطر ساختن بمب هسته‌ای، به ایران فشار می‌آورد تا از موضع قدرت وارد مذاکره شود. و سرانجام غرب با توافق وین موفق شد جام زهر را به آقای خامنه‌ای بنوشاند.

اما اگر به برجام از دید حقوق ایرانیان بنگریم متوجه می‌شویم که هنوز همان 4 دروغ بالا پابرجا هستند و مسئله ای حل نشده است. با برجام مشخص نشد چرا ایران 15 سال بهای سنگین سیاست هسته ای را پرداخته است. و بالاخره اینکه در برجام ایران از موضع ضعف به دهها تعهد تن داد و در عوض چیزی دریافت نکرد چنانچه تحریمهای آمریکا ادامه یافت و حتی آمریکا تحریمها را تشدید کرد و از برجام هم بالاخره بیرون آمد. ایران از نظر حقوقی کاری نمی‌تواند بکند و شاید - به احتمال کم - بتواند آمریکا را در دادگاه لاهه محکوم کند ولی حتی در اینصورت تغییری رخ نخواهد داد زیرا برای آمریکا حکم

واجب الاجرا نیست. و مهمتر از همه اینکه برخی طوری وانمود می کردند که به غیر از برجام راهی برای پایان دادن به بحران اتمی نیست. اما راهی بود و هنوز هم هست، راهی که رژیم نمی خواهد بپذیرد زیرا دروغهایش افشا می شوند. بطور مثال هیچ دلیل عقلانی برای ادامه غنی سازی اورانیوم در ایران وجود ندارد اما با برجام اینکار - حتی بصورت نمادین ادامه پیدا کرده است و کسانی که از بین مخالفین از برجام دفاع کردند این مسائل مهم را در نظر نگرفتند و یا با مصلحت اندیشی چشم پوشی کردند.

در پایان این امر را باید یادآوری کرد که نقش مخالفان مستقل و دمکرات رژیم ارائه راه حلهای خود در چارچوب دفاع از حقوق ملی ایرانیان می باشد نه اینکه در زندان انتخاب بین بد و بدتر قدرتها عمل کنند. اکنون ما بعد از 4 سال شاهد هستیم که برجام حقوق ملت ایران را در نظر نگرفته بود و گره ای هم از کار مردم نگشود. از همان فردای امضای برجام بارها هشدار دادم که آقای خامنه ای توافقی را می خواهد که با آن نه رابطه با کشورهای غرب و خصوصا امریکا سالم شود و به بحرانها پایان داده شود و نه در داخل ایران گشایشی صورت گیرد و متاسفانه چنین نیز شد.

ندای آزادی: در صورتی که ایران به تعهداتش بر مبنای این توافق ادامه دهد و دیگر طرفهای برجام مانند چین، روسیه و اروپا به آن پایبند بمانند، برجام می تواند بدون حضور امریکا ادامه داشته باشد؟

مصطفوی: برجام می تواند بدون امریکا ادامه پیدا کند اما بی روح خواهد بود و بکار ایران هم نمی آید. یعنی آنچه که رژیم از برجام می خواست که کم کردن بار فشار تحریمها بود با توجه به سیاست آقای ترامپ تحقق نخواهد یافت. طرف اول ایران امریکا بود نه اروپا یا چین و روسیه. در ایران کسانی که به برجام تن دادند گمان می کردند همیشه نوعی از حکومت آقای اوباما در امریکا خواهد بود. اما اینطور نشد و تن به تعهدهایی غیرقابل بازگشتی دادند و اکنون نمی دانند چه باید بکنند. اروپا هم هنوز اراده آن را ندارد که سیاست مستقلی از امریکا داشته باشد حتی اگر سیاسیون اروپایی سخن از چنین اراده ای بکنند وضعیت تغییر جدی نخواهد کرد زیرا سرمایه داری اروپا حاضر نیست بخاطر بازار کوچک ایران منافع خود را در امریکا بخطر اندازد. بدینخاطر هر روز با خارج شدن شرکتهای مختلف اروپایی از بازار ایران روبرو هستیم.

ندای آزادی: آیا ملغا شدن برنامه برجام باعث سقوط و یا تسريع سقوط نظام جمهوری اسلامی خواهد شد؟

مصطفوی: علل تسريع سقوط رژیم را قبل از هر چیز باید در سیاستهای خود رژیم جست. فساد بی پایان، اقتصاد رانتي نتیجه ملغی شدن برجام نیستند بلکه نتیجه سیاستهای یک رژیم مستبد و فاسد است. بر اینها باید استبداد سیاسی و مذهبی را افزود. مگر کشور کوبا 40 سال تحریم نبود؟ اما کوبا با اینهمه فساد و نابرابری اقتصادی مواجه نشد. علت اصلی حضور مدیران بی کفایت و فاسد با داشتن یک ایدولوژی عقب مانده در ایران است.

ندای آزادی: با توجه به قدرت و امکانات گسترده امریکا برای تحریم ایران و تحت فشار قرارداد کشورهای دیگری که با ایران مناسبات اقتصادی دارند، خروج امریکا از برجام چه پیامدهای برای مردم ایران و برای جمهوری اسلامی خواهد داشت؟

مصطفوی: تشدید تحریمها فشار را به مردم و طبقات کم درآمد بیشتر می کند جمهوری اسلامی می تواند با تزریق ترس از آینده بدتر از این وضعیت سود ببرد. در ماههای آینده با هر چه بدتر شدن وضعیت معیشتی مردم روبرو خواهیم بود. و اگر خواسته های آنان در یک بیان و خواست سیاسی عمومی تبلور پیدا نکند برای جمهوری اسلامی سرکوب اعتراضات چندان مشکل نخواهد بود. اما جمهوری اسلامی برای بیرون رفتن از بحران هم در حال مذاکره با امریکا و هم در حال تحکیم روابط خود با رسیه است. یعنی کاری که همیشه کرده است: حل مسائل از طریق خارجی و نه از طریق جامعه ملی.

ندای آزادی: اپوزیسیون خارج از کشور چه وظائفی در این شرایط بر عهد دارد؟

مصطفوی: در شرایط پیچیده و خطیر کنونی مخالفان دمکرات بیش از پیش باید خود مستقل از جمهوری اسلامی و مستقل از قدرتهای خارجی کنند و میدان عمل باید خواسته های مردم و تدارک جنبش عمومی باشد. مخالف باید بدیل باشد یعنی برنامه ارائه دهد نه اینکه فقط مخالفت کند و یا زمانی که فکر جمعی جبار ایجاد می شود دنباله رو گردد. متأسفانه هنوز در آنچه که به برجام مربوط می شود کار مناسب را انجام نداده ایم. بخشی در انتظار معجزه از سوی ترامپ هستند و بخشی دیگر هنوز امید به اصلاح دارند و از سیاستهای آقای روحانی حمایت می کنند. اما ما نیاز به یک راه حل ملی داریم. باید واقعیت

را با مردم ایران در میان گذاشت و هر فرد مسئولیت خود را بپذیرد. ادامه وضعیت کنونی می تواند حتی حیات ملی ما را بخطر اندازد اگر در مقابل استبداد سیاهی که بنام مذهب حاکم شده است نایستیم و اگر سیاستهای سیاه امریکا و روسیه در منطقه را افشا نکنیم. اگر بدنیاال هر راه حل دیگری به غیر از جنبش مردم برای تغییر رژیم و استقرار دموکراسی باشیم به بدتر کردن وضعیت کمک کرده ایم. باید شجاعت داشت و در مقابل تبلیغات دروغ و تحریفات همه جانبه ایستادگی کرد. از اینرو نزدیک شدن گروهها و شخصیتهای سیاسی سالم و مستقل و دمکرات و جمهوریخواه می تواند به حرکت مردم و فراگیر شدن آن و باز کردن افق برای تغییر به سوی دموکراسی کمک کند.